

پیشگفتار برای خوانندگان،

این متن قانون بر پایه‌ی آن متن "میثاق ملی حقوق ذاتی، طبیعی و بنیادین ایرانیان" است که چندی پیش منتشر کردم خود را آماده کنیم و در امر نوشتن قانون و فهم قانون خود را آموزش دهیم. حاکمان آینده‌ی ایران هرگز نباید به مانند حاکمان امروز و گذشته قانون را به میل خود و بر اساس منافع خود یا گروهی خاص تفسیر کنند تا اجرا نکنند یا نکنند. قانون مصوب مجلس شورای ملی آینده‌ی ایران "لازم‌الاجرا" خواهد بود، بدون هرگونه استثنائی. هم پادشاهان پهلوی قانون اساسی مشروطه را کلمه به کلمه اجرا نکردند و هم حاکمان اسلامی ایران قانون اساسی جمهوری اسلامی را بازیچه‌ی دست خود کردند. محصول این قانون شکنی‌ها بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، انقلاب و جنگ بوده است.

قانون اساسی سوم ایران می‌باید ضامن "حقوق طبیعی" همه‌ی ایرانیان به تساوی باشد تا از سوی مردم پذیرفته شود. آنان می‌باید ببینند که قانون محافظ حقوق مردم در برابر تجاوزات حاکمیت خواهد بود. در این صورت بستر فرهنگی برای پذیرش عام قانون از سوی مردم ساخته خواهد شد؛ و خود مردم محافظ قانون خواهند شد؛ و بر کار دولت نظارت قانونی خواهند کرد. ازین روی، اعضای مجلس شورای ملی ایران و سنای ایران می‌باید با رأی مستقیم مردم و بدون هرگونه دخالت و نظارت استصوابی انتخاب شوند. یعنی این تراژدی که در جمهوری اسلامی تجربه می‌کنیم نباید تکرار شود که اعضای مجلس شورای اسلامی در واقع سپاهی و نمایندگان رهبری هستند نه نمایندگان مردم. در آینده مردم می‌باید بر سر مالکیت خویش بر مجلس پافشاری کنند. هیچ قدرتی بالای سر مجلس پذیرفتنی نیست. این هشدار مهم است که در آینده ما نمی‌باید بگذاریم بدیل مجالس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، و مجمع تشخیص مصلحت نظام با نام دیگری ساخته شوند. با مرگ جمهوری اسلامی این مجالس برای همیشه می‌باید تعطیل شوند. قانونگذاری حوزه‌ی انحصاری مردم است.

من در یک مجموعه درسگفتار دارم بحث "فلسفه‌ی قانون" را توضیح می‌دهم و تشریح می‌کنم. آن برنامه‌ها توسط تلویزیون "زن، زندگی، آزادی" در ساعت 6 بعد از ظهر، روزهای جمعه برای مردم ایران از طریق ماهواره پخش می‌شوند. من آن مباحث را در کانال یوتیوب خود نیز منتشر می‌کنم.

دسترسی به آن برنامه‌ها در تلویزیون زن، زندگی، آزادی:

<https://www.youtube.com/watch?v=iRe6URUfXRA&list=PLClrWOSVqkWPku9eUI76snBZezgwxh>
[Huw](#)

و در کانال من: [Shahram Arshadnejad](#) شهرام ارشدنژاد - YouTube

دکتر شهرام ارشدنژاد

پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری دموکراتیک و فدرال ایران

حقوق طبیعی مردم ایران

طبیعت مادر ما است. همه‌ی ما را به یکسان آفریده است. این آفرینش مقدم بر هویت سیاسی ماست. حقوق طبیعی ناشی از قانون طبیعی است. یعنی آنچه را طبیعت حق ما دانسته است از آن ماست. برای درک و شناخت این متن خواننده می‌باید متوجه تفاوت معنای "حقوق" از "قانون" بشود. حقوق جمع حق است، بنابراین همان معنای حق را امتداد می‌دهد. زیرا صورت جمع این کلمه معنای تازه‌ای را تولید نمی‌کند. یعنی حقوق به معنای قانون نیست. تعریف حق چنین است: آن دسته حدودی است که طبیعت برای بقای انسان تعریف کرده است و در آن محدوده انسان در طبیعت دخل و تصرف می‌کند. انسان پیش از ظهور تاریخ سیاسی و هویت سیاسی این دسته حقوق طبیعی را داشته بوده است. قانون ابزاری است برای اجرا و محافظت از آن حدود. یعنی ما قانون می‌نویسیم که از آن حقوق (یا حدود) دفاع کنیم. دسترسی به این حقوق، حیات بخش است و مقدم است. قانون طبیعی امکان دسترسی ما را به طبیعت و منابع آن فراهم کرده است. آن دسته روابطی را که ما در زیر وضع حاکم طبیعت (The State of Nature) ساخته‌ایم حقوقی را برای ما تعریف کرده‌اند که ریشه‌ی طبیعی دارند. این حقوق ضامن بقای ما هستند، تا به امروز. این دسته حقوق طبیعی ماقبل جامعه‌ی مشترک‌الحقوق (The Commonwealth) و دولت (State, or Government) هستند. ما این حقوق طبیعی را با خود به جامعه‌ی سیاسی می‌آوریم. بنابراین، قانون موضوعه و دولتی که بر ساخته‌ی قانون موضوعه باشد، هر دو، مصنوعی و قراردادی هستند، پس نمی‌توانند حقوق طبیعی انسان ایرانی را نقض کنند. زیرا حقوق طبیعی از دسترسی و تجاوز دولت خارج هستند. همه‌ی ارزش‌های سیاسی ساخته‌ی ذهن بشر و منافع فرضی او هستند و ربطی به طبیعت ندارند. ما می‌خواهیم نظام سیاسی نوینی بر پایه‌ی فهم روشنی از حقوق طبیعی بسازیم. درین صورت، نه جنسیت، نه تعلق دینی و نه قومیت حدی بر این حقوق طبیعی تحمیل می‌کنند. جنسیت کار طبیعت است؛ بنابراین، ارزش اخلاقی و حد و مرزی در تعیین حدود اجتماعی ندارد. ما به صورت مصنوعی این حد و مرزها را ساخته‌ایم. به همین خاطر، این حد و مرزها متجاوزانه هستند. درحالی که دسترسی زن و مرد به طبیعت و امکانات آن و امکان بقا برایشان مساوی است. یعنی یک مرد هیچگونه امتیاز طبیعی نسبت به یک زن ندارد. اگر داشته باشد، آن امتیاز مصنوعی است و ظالمانه است. موضوع حق و ستم و تبعیض را از منظر طبیعت می‌باید فهمید. اما ارزش‌های دینی و قومیتی فرهنگی-اجتماعی و ساختگی هستند؛ به همین خاطر نسبی و منشاء اختلاف، تبعیض و دعوا هستند. در حالی که حقوق طبیعی مطلق، جامع و محیط بر وضع انسان هستند، بدون تبعیض. انسان ایرانی اگر دریابد، این دسته حقوق طبیعی را مبنای ساختمان سیاسی نوین خویش خواهد کرد، و بنیاد لیبرالیسم را خواهد فهمید و خواهد ساخت. زیرا این حقوق به یکسان همه‌ی مردم ایران را شامل هستند. برای نمونه، حق بقا، حق مالکیت، حق اعتقاد و اندیشه، حق بیان آن اعتقاد و اندیشه و تبلیغ آن، از مجموعه‌ی حقوق طبیعی هستند. حق رابطه‌ی جنسی، حق فرزندآوری، حق خانواده، و حق زندگی جمعی، از آن دسته حقوق طبیعی هستند. استنتاج از این بحث چنین می‌شود که صلح و امنیت نیز بهتر است در دسته‌ی حقوق طبیعی به شمار بروند. گرچه این دو استنتاج انسانی هستند، زیرا طبیعت خشن و ناامن است. به همین دلیل، ما زندگی جمعی برای تأمین صلح و امنیت می‌کنیم که برآیند منطقی آن وضع خشونت‌بار طبیعی است، چنانکه هابز به ما می‌گوید. پس، ما برای حفظ و تأمین این حقوق، جمهوری دموکراتیک فدرال را برقرار می‌کنیم. سکولاریسم برای بریدن دست تعصبات دینی و قومیتی لازم است. جمهوری دموکراتیک ذاتاً سکولار است، زیرا سکولاریسم عنصر لازم برای دموکراسی است. کافی نیست ولی لازم است. ما با التزام به حقوق طبیعی، لیبرالیسم را به ذات قانون خواهیم افزود. دموکراسی نیازمند هر دو عنصر سکولاریسم و لیبرالیسم است. و این دو را قانون طبیعی به ما می‌دهد.

فهرست حقوق طبیعی و تأثیر آنها بر بطن قانون موضوعه به عنوان یک دست‌آورد تاریخی:

1. انسان مالک بر تن و جان خویش است. هیچ قانونی نمی‌تواند مالکیت انسان را بر جان خویش سلب کند. بنابراین این، آسیب زدن جانی به دیگران غیرقانونی است. صدور حکم مرگ یا شکنجه مصداق تجاوز به این حق طبیعی است و باطل است.
 2. حق مالکیت خصوصی طبیعی است و قابل سلب نیست.
 3. انسان توان تصمیم‌گیری عقلانی در امور زندگی خویش دارد. بنابراین این، شیوه‌ی زندگی فردی حریم خصوصی افراد است و از دخالت دولت در امان است. حکومت قیّم مردم نیست. مفهوم "پدر" نسبتی با حکومت قانون طبیعی ندارد.
 4. انسان حق طبیعی در انتخاب دین و ایمان و عقیده و اعلام آزادانه‌ی آن را دارد اگر بخواهد.
 5. عاشقی و انتخاب شریک زندگی یک حق طبیعی است.
 6. اصل کلی و مقدماتی قضایی ناظر بر برائت است.
 7. افراد را نمی‌توان وادار کرد بر علیه خود شهادت بدهند. چنین شهادتی در دادگاه پذیرفتنی نیست.
 8. دادگاه نمی‌تواند بدون نظر مستقل هیئت منصفه رأی صادر کند.
 9. قوانین موضوعه‌ی ایران ناقض حقوق طبیعی افراد ایرانی نمی‌شوند. زیرا این حقوق از آن مردم هستند، نه دولت.
- * موارد یکم تا پنجم حقوق طبیعی پایه هستند. موارد ششم به بعد محصولات منتج شده از آن حقوق طبیعی پایه هستند که قوانین موضوعه‌ی ما را هدایت می‌کنند.

مقدمه بر قانون

- مردم ایران کسانی هستند که در سرزمین ایران متولد شده باشند یا از طریق قوانین مشروطه یا جمهوری اسلامی حق شهروندی ایران را دریافت کرده باشند. این تنها مورد معتبر قوانین اساسی پیشین است.
- ما مردم ایران، این قانون را برای تأمین صلح و امنیت و آزادی و رفاه خود و فرزندان خویش می‌نویسیم. این قانون ضامن حقوق طبیعی انسان ایرانی است. هیچ قانونی در مجالس شورای ملی و سنا تصویب نخواهد شد که حقوق طبیعی ملت ایران را نقض کند.
- با تأمین رأی اعتماد مردم به این متن، آن تبدیل به قانون اساسی کشور ایران خواهد شد و دو قانون اساسی پیشین مشروطه و جمهوری اسلامی ابطال خواهند شد.
- دین مصدر صدور قانون نیست. قوانین موضوعه‌ی ایران پایه‌ی شرعی ندارند.
- تمامی قوانین مصوب گذشته، معاهدات دولت ایران و تمامی احکام دادگاه‌های ایران مشمول بازنگری و ارزیابی بر اساس این قانون جدید خواهند شد. این وظیفه بر عهده‌ی مجلس شورای ملی است.
- احکام ناعادلانه و متجاوزانه‌ی اسلامی در دوره جمهوری اسلامی و دوره مشروطه باطل خواهند شد و از قربانیان اعاده حیثیت خواهد شد. حقوق اجتماعی و مدنی آنان دوباره برقرار و احیاء خواهند شد. اموال مسروقه و مصادره شده مردم توسط حکومت اسلامی به صاحبان آنها و یا خانواده آنان بازگردانده خواهند شد. مجلس شورای ملی می‌تواند یک دادگاه ویژه برای تحقق عدالت انتقالی تعریف کند و منابع مالی و انسانی برای آن دادگاه اختصاص دهد.

- دولت ملی ایران متشکل از سه قوای قانونگذاری، اجرایی، و قضایی است. هر سه برابر و هم‌شأن یکدیگرند. بالاتر از این سه قوه قدرت سیاسی دیگری وجود ندارد. از این نگاه "دولت" و "حکومت" به یک معنا هستند.
- در این متن، دو واژه‌ی "ملی" و "فدرال" وجود دارند. دولت ملی دولت فراگیر برای همه ایرانیان است که ضامن وحدت ملی است. دولت فدرال ناظر بر مجموعه‌ی دولت‌های ایالتی است که در شکلی متحد در زیر یکپارچگی سرزمین ایران قرار می‌گیرند، اما نیمه مستقلانه به امور ایالت و استان خود می‌پردازند.
- از هنگام تصویب این قانون توسط مردم ایران هیچ مقام انتصابی و موروثی در کشور وجود نخواهد داشت.
- همه‌ی مقامات کشوری و لشکری سوگند به پاسداری و اجرای بی‌کم و کاست قانون اساسی ملی ایران می‌خورند.
- همه‌ی مقامات کشوری منتخب مردم خواهند بود و برای مدت محدود و مشخصی برای "حفظ این حقوق طبیعی ایرانیان" خدمت خواهند کرد. مجلس شورای ملی حق استیضاح و محاکمه‌ی همه‌ی مقامات کشوری را دارد. در صورت محکومیت (یعنی اثبات تجاوز به قانون اساسی که ضامن حقوق طبیعی ایرانیان است)، آن افراد از مقام خود برکنار و یا بر اساس نوع جرم به پرداخت غرامت نقدی و یا زندان محکوم خواهند شد.

اصل اول: قوه‌ی قانونگذاری

ماده‌ی اول: قوه‌ی قانونگذاری متشکل از دو نهاد به نام‌های مجلس شورای ملی و سنا است. ترکیب این دو مجلس، کنگره‌ی ملی ایرانیان را می‌سازد. صفت "ایرانیان" مؤید تعلق این نهاد قانونگذاری به طور مطلق به مردم ایران است. هرگز این پیوند گسستنی نیست. تنها این نهاد حق و وظیفه‌ی قانونگذاری دارد. زیرا نماینده‌ی مستقیم مردم ایران در دستگاه حاکمیت است. ازین پس وظیفه‌ی قوانین موضوعه‌ی مصوب این کنگره حفظ و تأمین امنیت، مالکیت خصوصی، آزادی بیان، آزادی دین، برابری جنسیتی در همه‌ی امور اجتماعی-اقتصادی-سیاسی، و حفاظت از کلیه‌ی حقوق طبیعی شهروندان ایرانی است. مجلس شورای ملی به طور مستقیم نمایندگی مردم ایران را می‌کند و مجلس سنا در جهت تحکیم فدرالیسم و وحدت کشور، نمایندگی استان‌های کشور را می‌کند. هر گونه اعمال تبعیض و محدودیت در تأمین حقوق طبیعی شهروندان ایرانی ممنوع است. استان‌های کشور حق تأسیس و برپایی مجالس قانونگذاری خود را دارند.

ماده‌ی دوم: حق رأی شهروندان ایران قابل اضمحلال نیست. این حق پایدار و جاودان است. افراد به دلیل سابقه‌ی کیفری حق شهروندی و حق رأی خود را از دست نمی‌دهند. همه‌ی فرزندان ایرانی با رسیدن به سن 18 سال تمام دارای حق رأی می‌شوند.

ماده‌ی سوم: قوانین مصوب کنگره‌ی ملی ایرانیان نیازی به تصویب در مرجع قدرت دیگری ندارند، آنها نهایی و لازم‌الاجرا و لازم‌الاطاعه هستند. کنگره‌ی ملی و مجالس ایالتی قانون دینی انشاء نمی‌کنند. کشور ایران دین رسمی-سیاسی ندارد. همه‌ی مردم ایران فارغ از هر گونه گرایش دینی حقوق مساوی در سپهر قانون دارند.

ماده‌ی چهارم: نمایندگان مردم ایران به طور مستقیم و بدون دخالت دولت و نظارت استصوابی، توسط مردم نواحی کشور انتخاب می‌شوند.

ماده‌ی پنجم: مجلس شورای ملی ایران حق وضع مالیات بر درآمد مردم و شرکت‌های تجاری را در جهت تأمین هزینه‌ها و بودجه‌ی کشور دارد. مجلس شورای ملی این درآمدها را به تناسب و با رأی نمایندگان مردم در سطح کشور برای پروژه‌های عمرانی، امنیتی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی در جهت تأمین رفاه مردم هزینه می‌کند. دولت‌های ایالتی در شرایط بحرانی حق درخواست کمک از دولت ملی دارند.

ماده‌ی ششم: همه‌ی نمایندگان مردم می‌باید سوگند وفاداری و دفاع از قانون اساسی بخورند. همه‌ی مقامات کشوری و لشکری می‌باید سوگند در دفاع از قانون اساسی ایران بخورند. دفاع از قانون یک وظیفه‌ی خدشه‌ناپذیر ملی است. خوردن سوگند تعهد و التزام قانونی به همراه دارد. شکستن سوگند از سوی مقامات کشوری و لشکری در هنگام خدمت و دریافت حقوق از خزانه‌ی ملی قابل پیگیری قضایی و مجازات است.

ماده‌ی هفتم: تعداد نمایندگان مردم در مجلس در تناسب با جمعیت آن نواحی خواهد بود. همه‌ی مردم ایران می‌باید در مجلس شورای ملی نماینده و وکیل داشته باشند. هر استان سه نفر نماینده در مجلس سنا خواهد داشت. هر نماینده و هر سناتور فقط یک رأی خواهد داشت. محل استقرار کنگره ملی ایرانیان شهر تهران است.

ماده‌ی هشتم: اصلاح قانون اساسی مجاز است. در صورت بروز یک وضعیت بحرانی ملی رییس جمهور ملی، و یا اکثریت نمایندگان دو مجلس، و یا دو سوم رؤسای ایالتی کشور حق درخواست لایحه برای نوشتن متمم جدید بر قانون اساسی ملی دارند. این پیشنهاد با رأی دو سوم نمایندگان کنگره تأیید می‌شود. و سپس آن لایحه به رأی گذارده می‌شود. برای تصویب چنان لایحه‌ای به هفتاد و پنج درصد آرای کنگره نیاز است. سپس آن متمم به رأی مردم خواهد رسید. تأیید نهایی مردم در یک انتخابات ویژه‌ی قانون اساسی برای افزودن آن متمم به متن قانون اساسی ضروری است.

ماده‌ی نهم: استان‌های کشور حق اداره‌ی امور خود و نوشتن قانون در مجالس استانی در چارچوب قانون اساسی ملی برای تامین وحدت کشور دارند. مدل دولت ایالتی به مانند دولت ملی است و همان ساختار را دارد. حوزه‌ی نفوذ دولت ایالتی و قوانین مصوبش همان استان مطبوع خویش است. قوانین هر استان به استان‌های دیگر سرایت نمی‌کنند مگر در مجالس استان‌های دیگر تأیید بشوند. اما همه‌ی استانها مشمول رعایت و اجرای قوانین مصوب کنگره ملی هستند.

ماده‌ی دهم: قوانین ایالتی نمی‌توانند ناقض قانون ملی کشور باشند. در صورت بروز تناقض، قانون ایالتی باطل است و قانون ملی حاکم. در صورت عدم تناقض، هر دو قانون ملی و ایالتی بر استان‌ها حاکم خواهند بود و در حوزه‌ی نفوذ خویش عمل خواهند کرد.

ماده‌ی یازدهم: تنها دولت ملی ایران وظیفه‌ی دفاع از همه‌ی استان‌های کشور را دارد.

ماده‌ی دوازدهم: حق اعلان جنگ و صلح با کنگره است. حق اعلان جنگ فقط در موضع دفاع از کشور معنی دارد نه تهاجم و اشغال سرزمین‌های دیگران و نقض حقوق طبیعی آنان. اشغال سرزمین دیگران ممنوع است. بودجه‌ی نظامی ایران فقط برای دفاع از کشور تأمین می‌شود. کنگره‌ی ملی قانونی در نقض قوانین بین‌المللی و کنوانسیون‌های سازمان ملل تصویب نمی‌کند.

ماده‌ی سیزدهم: معاهدات بین‌المللی امضاء شده توسط رییس جمهور ملی می‌باید به تأیید و امضای نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا برسند تا جنبه قانونی پیدا کنند.

ماده‌ی چهاردهم: دولت‌های ایالتی برای تأمین امنیت شهروندان خود می‌توانند پلیس ایالتی بسازند. تأمین بودجه‌ی پلیس ایالتی بر عهده‌ی همان دولت ایالتی است. تأمین امنیت استان یک وظیفه‌ی دولت ملی است و در چارچوب امنیت کل کشور تعریف می‌شود. دولت‌های ایالتی نمی‌توانند ارتش بسازند. ارتش ایران یک نیروی ملی است که وظیفه‌اش دفاع از کل کشور و مردم ایران در برابر تهاجم بیگانگان است. این ارتش فقط پاسدار مرزهای بین‌المللی است. وظیفه‌ی پلیس ملی و پلیس ایالتی تأمین امنیت شهروندان و ساکنان قانونی خارجی در سطح کشور و در استان‌ها است.

ماده‌ی پانزدهم: دولت ایالتی حق تنظیم مالیات بر درآمد مردم خود را دارد. نرخ این مالیات نمی‌تواند از نرخ ملی مالیات کشور بالاتر باشد.

ماده‌ی شانزدهم: تنها مجلس شورای ملی حق دارد بسته به نیاز کشور و جامعه یک یا چند دادگاه ویژه تعریف کند و بسازد. تعیین حدود و وظایف و عمر این دادگاه‌ها با مجلس شورای ملی است.

ماده‌ی هفدهم: حق ازدواج و انتخاب شریک زندگی یک حق طبیعی است. کنگره قانون موضوعه در تحدید این حق انشاء نمی‌کند.

اصل دوم: قوه‌ی مجریه

ماده‌ی یکم: هر شهروند ایران که سابقه کیفری نداشته باشد و متولد ایران باشد حق دارد در کارزار انتخابات ملی برای تعیین رییس جمهور ایران شرکت کند. رییس جمهور کشور با رأی مستقیم مردم از سراسر ایران انتخاب می‌شود. بر سر انتخاب رییس جمهور ملی جنسیت، قومیت، و اعتقاد دینی اثر ندارند و ملاک احراز یا رد صلاحیت وی نیستند. وی نیز نماینده‌ی مستقیم مردم است. او موظف به اجرای قوانین مصوب کنگره ملی کشور است. در صورت بروز اختلاف با هر یک از دو مجلس، رییس جمهور می‌تواند به دادگاه عالی قانون اساسی شکایت ببرد و مخالفت خود را با قانون مصوب کنگره رسماً اعلام کند. رأی دادگاه تصمیم نهایی بر سر قانون است. اگر دادگاه با نظر رییس جمهور موافق باشد. آن قانون برای بازنگری و تأمین نظر رییس جمهور به کنگره بازگردانده می‌شود. اگر دادگاه نظر کنگره را تأیید کند، آن قانون لازم‌الاجرا خواهد بود. و رییس جمهور موظف به ابلاغ آن قانون به وزارتخانه‌های مربوط خواهد شد. هر دوره ریاست جمهوری محدود به پنج سال است. هر فرد می‌تواند دو دوره متوالی یا غیر متوالی با رأی مردم به مقام ریاست جمهوری ملی برسد.

ماده‌ی دوم: دولت‌های ایالتی حق امضای معاهده‌های امنیتی، اقتصادی، تجاری و گمرکی با دولت‌های خارجی ندارند. این حق در انحصار دولت ملی است.

ماده‌ی سوم: حق تجارت یک امر خصوصی است و حق مردم است. دولت‌های ملی و ایالتی ایران موظف به تأمین تسهیلات برای تجارت در میان استان‌ها، و با شرکت‌ها و مردمان خارجی هستند. مردم و شرکت‌های ایرانی حق دسترسی به بنادر و گمرکات کشور در شمال و جنوب برای تجارت و تولید ثروت خصوصی دارند. فعالیت اقتصادی آزاد مردم باعث افزایش درآمد استان‌ها از ناحیه‌ی دریافت مالیات می‌شود. تشویق تجارت و حمایت از بازرگانان یک وظیفه برای دولت‌های ایران (ملی و فدرال) است.

ماده‌ی چهارم: دولت‌های ایالتی به دلیل تجارت با استان‌های داخلی و کشورهای خارجی و تولید درآمد و ثروت موظف به پرداخت مالیات به خزانه ملی تحت نظر مجلس شورای ملی ایران هستند.

ماده‌ی پنجم: رییس جمهور ملی فرمانده کل نیروهای مسلح دفاعی کشور است.

ماده‌ی ششم: نمایندگان دولت ایران یعنی سفیران کشور و نیز همه‌ی اعضای کابینه در قوه‌ی مجریه و قضات دادگاه‌های ملی به انتخاب رییس جمهور ملی و به تأیید مجلس سنا به این مقامات برای دوره‌ی معینی منتخب می‌شوند. یعنی سفیران کشور، وزرای دستگاه اجرایی دولت (قوه‌ی مجریه)، و قضات دادگاه‌های ملی نیازمند دریافت رأی اعتماد از سنای کنگره ملی ایرانیان هستند.

اصل سوم: قوه‌ی قضاییه یا دادگستری

کشور ایران دارای یک دادگاه عالی ملی است. وظیفه‌ی این دادگاه "دفاع از قانون اساسی ملی ایران" و "حفظ حقوق طبیعی شهروندان ایران" است. این دادگاه می‌تواند همه‌ی قوانین مصوب کنگره و مجالس ایالتی ایران را بررسی کند تا مشخص شود آن قوانین ناقض قانون اساسی ملی ایران نباشند. نظر این دادگاه عالی‌ترین نظر قضایی کشور است. اعضای این دادگاه مرکب از قضات مشهور به سلامت عقل و روان و استقلال رأی در نهایت انصاف با سابقه‌ی درخشان قضایی هستند. تعداد اعضای این دادگاه می‌باید مفرد باشد. نظر دادگاه متکی به رأی اکثریت است. دوره‌ی خدمت قضات نشسته درین دادگاه ده سال تمام است. این قضات می‌توانند برای یک دوره‌ی دیگر از سنا درخواست رأی اعتماد مجدد کنند. همه‌ی دادگاه‌های دیگر کشور مادون این دادگاه هستند.

ماده‌ی یکم: این دادگاه می‌تواند پرونده‌های مربوط به اختلاف قانونی در دو یا چند استان را بپذیرد و بشنود و رأی منصفانه و نهایی را صادر کند.

ماده‌ی دوم: این دادگاه می‌تواند پرونده‌ی اختلاف میان یک نفر شهروند با دولت ملی را بپذیرد و بشنود. زیرا یک شهروند حق دارد از دولت در کلیت آن یا از فرد یا افراد شاغل در دولت به دادگاه شکایت ببرد و استیفای حق کند. نظر دادگاه لازم‌الاجرا خواهد بود.

ماده‌ی سوم: یک یا چند دولت ایالتی می‌توانند از دولت ملی به دادگاه عالی ملی شکایت بکنند. و دولت ملی نیز می‌تواند برای حل اختلاف با یک یا چند دولت ایالتی آنان را به دادگاه بکشاند و شکایت کند. نظر دادگاه لازم‌الاجرا خواهد بود.

ماده‌ی چهارم: همه‌ی مقامات دولتی نمی‌توانند از دادگاه برای سرکوب معترضان سوء استفاده کنند، و دست به پرونده‌سازی دروغین و نامستند بر علیه شهروندان ایران بزنند.

ماده‌ی پنجم: همه‌ی شهروندان ایران، در صورت حفظ و رعایت قانون، آزاد به فعالیت سیاسی، نقد مقامات دولتی، نقد سیاستگذاری، نقد قانون، تظاهرات اعتراضی مسالمت‌آمیز، و انتشار مطالب انتقادی در مطبوعات هستند. اعلام نظر انتقادی از سیاست‌های دولت و قوانین مصوب کنگره ملی و مجالس ایالتی جرم نیست.

اصل چهارم: ساختار حکومت ایران جمهوری فدرال است. مملکت صاحب یک دولت ملی و چند دولت ایالتی است. این تقسیم بندی در جغرافیای سیاسی ایران به منظور تأمین بهتر انصاف و عدالت در جهت تقسیم ثروت و تأمین رفاه برای همه‌ی مردم ایران است. حضور دولت‌های ایالتی در تأمین چنین اهدافی در مشارکت با دولت ملی ایران ضروری است. نقش این دولت‌ها همکاری و مشارکت در امر توسعه‌ی ملی کشور است.

اصل پنجم: دولت‌های ایالتی از جهت ساختاری به مانند دولت ملی ایران هستند. رییس جمهور ایالتی با رأی اکثریت مردم استان خود برای مدت محدودی به مقام مدیر اجرایی استانی منتخب می‌شود. او موظف به اجرای قوانین مصوب مجلس استان خویش و نیز قوانین مصوب کنگره ملی ایران و ملتزم به حفظ و دفاع از قانون اساسی ملی ایران است.

اصل ششم: مجلس ایالتی حق قانونگذاری و تعریف و ساخت اداره‌های دولتی و دادگاه ایالتی را دارد.

اصل هفتم: مجلس ایالتی نمی‌تواند قانونی در نقض قانون اساسی ملی کشور بنویسد.

اصل هشتم: زبان فارسی زبان ملی و رسمی کشور است. موجودیت هیچ زبانی در کشور انکار نمی‌شود. زبان‌های ترکی و عربی و کردی و بلوچی نیز در مجموعه‌ی زبان‌های رسمی ایران هستند. دولت‌های ایالتی می‌توانند منابع داخلی خود را معطوف به آموزش زبان قومی خود کنند. آموزش زبان قومی در حدود وظایف دولت ایالتی است. آموزش زبان فارسی به فرزندان ایران در جهت تأمین اتحاد و همبستگی ملی و تسهیل تجارت و رشد فرهنگی ضروری و واجب است. آموزش زبان فارسی در حدود وظایف دولت ملی ایران است.

اصل نهم: همه‌ی اسناد دولت ملی می‌باید به زبان‌های رسمی کشور منتشر شوند.

اصل دهم: دولت ملی و دولت‌های ایالتی می‌توانند با وضع مالیات بر درآمد شهروندان، و شرکت‌های خصوصی تجاری هزینه‌های خود را تأمین کنند. شرکت‌های خصوصی و شهروندان ایران که در هر نقطه‌ای از کشور زندگی می‌کنند، مالیات به دولت ملی و دولت ایالتی مطبوع خود خواهند پرداخت. منابع طبیعی استراتژیک ایران در کنترل دولت ملی است. درآمد حاصل از فروش آن‌ها در مجلس شورای ملی ایران تقسیم می‌شود. آن دسته از شهروندان ایران که در خارج از کشور کار و زندگی می‌کنند موظف به پرداخت مالیات بر درآمد خویش به دولت ملی ایران هستند. قانونگذاری برای دریافت مالیات از اختیارات مجلس شورای ملی است. بودجه‌ی کشور در این مجلس تعریف می‌شود.

اصل یازدهم: مردم ایران شهروندان کشور هستند. آن‌ها حق دخالت در امور کشور خود را دارند. آنان می‌توانند با تشکیل احزاب سیاسی، و گروه‌های صنفی در چارچوب قانون در جهت تأمین منافع گروهی خود اقدام کنند. احزاب سیاسی و گروه‌های صنفی می‌توانند در امر قانونگذاری به کنگره‌ی ملی و به مجالس ایالتی کمک کنند و پیشنهاد لایحه بدهند.

اصل دوازدهم: نیروهای پلیس ملی و ایالتی حق حمل سلاح گرم دارند. شهروندان از این حق محروم هستند. تأمین امنیت وظیفه پلیس و دولت است، نه شهروندان. فعالیت گروه‌های شبه نظامی و مسلح ممنوع است.

اصل سیزدهم: حفظ تمامیت ارضی کشور وظیفه‌ی شهروندان و قانون است. چه قانون ملی کشور و چه قانون ایالتی در قالب دولت فدرال. تصمیم درباره‌ی سرنوشت کشور حق همه‌ی مردم ایران است. هیچ کس، هیچ دولتی و هیچ قومی به تنهایی و به سلیقه‌ی خود نمی‌تواند کشور را تجزیه کند. تصمیم‌گیری در این امر مهم نیازمند دو سوم آرای کل جمعیت ایران است.